روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹
تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵
www.sharghdaily.ir
شنبه ۲۱ خرداد ۱۴۰۱ • ۱۱ ذی‌القعده ۱۴۴۳ • ۱۱ ژوئن ۲۰۲۲ • سال نوزدهم • شماره ۴۲۹۹ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۴ • اذان مغرب ۲۰:۴۱
اذان صبح فردا ۴:۰۲ • طلوع آفتاب ۵:۴۸

روزنامه شرق

◆ همه ساله انواع پرندگان شکاری که در معرض آسیب‌های محیطی قرار می‌گیرند در محل نگهداری و بازپروری پرندگان در همدان نگهداری و پس از بهبود به آغوش طبیعت بازگردانده می‌شوند.
عکس: عبدالرحمان رأفتی، تسنیم

دیالوگ روز

کنعان - مانی حقیقی - ۱۳۸۴

مینا (ترانه علیدوستی) به مرتضی (محمدرضا فروتن): بذار بهت بگم... من صبح که پا می‌شم...
دلم می‌خواد کســـی باهام حرف نزنه. می‌خوام از خونه که می‌رم بیرون، کســـی منتظرم نباشه برگردم. دل کسی واسم تنگ نشه. کسی منو نخواد... می‌خوام تنها باشـــم، مرتضی... دو روز دیگه پا می‌شم، نگاه می‌کنم می‌بینم پیر شدم، دستام خالیه، هیچی ندارم از خودم. اگه ولم نکنی برم دلم می‌پوسه اینجا، مرتضی.

یادبود

سیدمحمود الگوی اخلاق بود

مهدی حجوانی

خاطره‌ای شـخصی از سـیدمحمود دعایی ندارم. افتخار همنشـینی یا همکاری با ایشان را هم نداشـتم. نشنیدم ایشـان نهادی را در ایران پی‌ریزی کنند و جریانی بسازند. هیچ‌گاه روزنامه اطلاعات را که ایشـان بیش از چهار دهه مدیرمسئول آن بودند (گرچه مطبوعه‌ای بی‌آزار و متین بود) زنده و جریان‌ساز ندیدم و نپسندیدم. سکوت ایشان در برابر مشکلات کشور به رغم داشتن تریبون مانند سکوت بسیاری از اعضای جامعه روحانیت دلسرد و آزرده‌ام کرد. با این همه از خود می‌پرسم چرا مهر او همیشه در دلم شعله‌ور بود و هست؟ و به خود این‌گونه پاسخ می‌گویم: در زمانه‌ای که ما با پدیده ناخوشایندی به نام «منهای اخلاق» روبه‌روییم، سیدمحمود الگوی اخلاق بود. اگر نه در زمین سیاسـت اما در آسمان عطوفت جریان‌ساز بود. مردم هرگاه در وجـود هرکس با هر لباسـی جلوه‌های اخلاق، تواضع و مردم‌دوسـتی ببینند، مهرش را به دل می‌گیرند. در روزهای اخیر بسـیار از ما مردم کوچه و بازار با خبر درگذشـت او آهی سـرد برآوردیم و تأسـف خوردیم. همچنین بزرگانی بی‌نیاز از چرب‌زبانی، این مرد بزرگ را سـتودند. اگـر بخواهم چند از هـزار نمونه بیاورم از زنده‌یاد محمدرضا شـجریان در زمان حیاتش، دکتر محمدرضا شـفیعی‌کدکنی، سیدمحمد خاتمی، استادم دکتر هادی خانیکی و دوستم هوشنگ مرادی‌کرمانی یاد می‌کنم. او را می‌ستاییم نه برای کارهایی که انجام داد بلکه برای کارهایی که انجام نداد! ازجمله و به تعبیر استاد خانیکی اینکه هرگز «نرجید و نرنجاند». مقام سیدمحمود دعایی متعالی و جایش در زمانه بداخلاقی‌ها خالی است.

نخواست، اما اسطوره شد!

افشین علا

گاه از یـاد می‌بریم آنچه می‌تواند کسـی را چه در زندگـی و چه پس از مرگ، نزد مردم عزیز کند و به اوج برساند، خواست خداوند است نه چیز دیگری. چه بسـیارند مدعیانی که برای کسب محبوبیت، برنامه‌ریزی‌های محاسبه‌شده می‌کنند، اما نه‌تنها مهر آنان بر دل‌ها نمی‌نشـیند، بلکـه روزبه‌روز از شـأن و محبوبیتشان نیز کاسته می‌شـود؛ چراکه اغلب آنان به جای آنکه «خودشان» باشند و بر مواضع و باورهای خودشـان بایسـتند، بر موج مخالفت یا موافقت هیجانی مخاطبان سوار می‌شـوند، غافل از اینکه نمی‌توان همیشـه بر موج سوار ماند؛ چون موج‌ها می‌آیند و می‌روند و جـز کفی از خود باقی نمی‌گذارند. در مقابل، انسـان‌های بزرگی را می‌بینیم که با هر گرایش و نگرشـی همواره «خودشان» هستند و فریب موج‌ها را نمی‌خورند. بر باور خویش استوارند و هم‌زمان به مصلحت جمع نیز می‌اندیشند. حتی اگر جمع قدرشان را نداند و مخالفشان باشد. حتی اگر از آنان بی‌مهری ببینند و دشـنام هم بشـنوند. مهم نیسـت، چون این عده از بزرگان توهم اسطوره‌شدن ندارند و از آفت خود قهرمان‌بینی مبرایند. به کف و سوت و هورا کشیدن‌ها نیز دلخوش نیسـتند و تنها به تکلیف می‌اندیشند، نه خوشایند این و آن. شگفتا که خداوند نیز به‌موقع، عزتی به آنان می‌دهد که به اسـطوره بدل می‌شوند. دعایی نماد تمام‌عیار این عده از بزرگان و نام‌آوران تاریخ معاصر ایران اسـت. کسـی که خود را خادم همه می‌دانست اما برای خود چیزی نمی‌خواست. او آینه‌ای بود در برابر دیدگان ملت و نظام؛ آینه‌ای که همه را می‌دید جز خود را. او نماینده ولی فقیه بود، اما در ایفای این نقش از شأن و آبروی خودش برای امام و رهبری مایه گذاشت. برخلاف کسانی که از خودشان چیزی ندارند و تنها با شعارهای کلیشه‌ای و ادبیات فرمایشی، شامه‌ها را می‌آزارند. اینان نه‌تنها نفعی به نهضت و مقتدای خود نمی‌رسانند بلکه اسباب زحمت را نیز فراهم می‌کنند. دعایی اما کسی بود که ضمن تبعیت خالصانه از امام و رهبری، با شیوه‌های بدیع و نو به نو، به وسیع‌ترشدن این دایره می‌اندیشید. ضرورتی که بسیاری از متولیان امر از آن غافل هستند و به جای تلاش برای جذب بیشتر، روزبه‌روز این دایره را تنگ‌تر می‌کنند. این در حالی اسـت که نظام در مسـیر دشـوار پیش‌رو بیش از هر چیز به اقناع عموم افراد و همراهی همه طبقات و اقشـار نیاز دارد. امر خطیری که تحقق آن کار هر کسی نیست، بلکه همت بزرگ‌مردانی همچـون دعایی را می‌طلبد. او یک روحانی متدین و انقلابی بود، اما نه با تدینش گزندی به غیرمتدینان رسـاند، نه به واسطه سوابق کم‌نظیر انقلابی‌اش کسانی را که به هر دلیل روحیه مبارزه و انقلابی‌گری نداشتند از خود راند. ضمن آنکه تعاملش با افراد و نحله‌های غیرهمسـو و رواداری‌اش با همه اقشار و سلیقه‌ها سبب نشد که ذره‌ای از اعتقادش به نظام و رهبری کاسـته شود. همان گونه که در زهد و تشـرع، روحیه بسیجی و ساده‌زیستی بی‌مانندش دیگرانی را که این‌گونه نبودند، غریبه نمی‌دید و همه گرایش‌ها را جذب خلق‌وخوی رحمانی و عطوفت پدرانه‌اش می‌کرد. مجموعه این خصائل اخلاقی از دعایی چهره‌ای ساخت که به زحمت بتوان بدیلی برای او پیدا کرد. عجیب آنکه با وجود این همه دارندگی و برازندگی، ادعایی نداشت و خود را خاک پای همگان می‌دانست. ضمن آنکه به تکریم اصحاب فرهنگ و دانش و هنر، آشـتی و رفع نقار بین بزرگان و ترویج مدارا و رواداری در سپهر سیاست و فرهنگ نیز می‌پرداخت. پس گزافه نیست اگر بگوییم دعایی جانش را نیز بر سر این عهد گذاشت؛ چراکه با وجود سـلامت جسمانی ظاهری، خون‌دل‌ها می‌خورد و رنج‌ها می‌کشید. او اکنون از میان ما رخت بربسـته و با همان غصه‌ها تنهایمان گذاشته است. ما نیز برای بهبود اوضاع، جز مسیری که او پیش پای ما گذاشـت، راه دیگری نداریم. پس بیاییم با گذشت و رواداری، مجموعه یاران و پیش‌کسـوتان انقلاب را دوباره به یکدیگر نزدیک کنیـم و از کوبیدن بر طبل نفرت و ناامیدی دست برداریم. دعایی بیش از فاتحه، به این نیاز دارد که فاتحه کدورت‌ها را بخوانیم. برای من مثل روز روشـن اسـت که تحقق این امر بیش از هر چیزی روح دعایی را شاد می‌کند. ما که در زنده‌بودنش باری از شانه‌های خسته او برنداشتیم، پس بیاییم در فقدان ابدی‌اش روح او را شاد کنیم و پاداشی را که هرگز نخواست، به او بدهیم. به او که در رواداری الگویی منحصربه‌فرد و در مسیر دشوار وفادارماندن، تکیه‌گاهی مطمئن بود. برای من کمترین که این‌گونه بود. بی‌سبب نیست که احساس می‌کنم با رفتن دعایی، در طی این مسیر دشوار تنهاتر شده‌ام و مأمنی را که در تلخ‌کامی‌ها، بی‌مهری دیدن‌ها و دشنام شنیدن‌ها داشتم، از دست داده‌ام.

نشانه‌شناسی یک سرقت

پویا نعمت‌اللهی*

ماجرای سـرقت صندوق‌های امانات بانـک ملی را باید یکی از عجیب‌ترین وقایع سال‌های اخیر قلمداد کرد. هرچند جمعه صبح و در کمتر از چند روز اعلام شد که دزدها دستگیر شده‌اند و بخشی از اموال بازگشته است، اما این ماجرا قابلیت آن را دارد کـه از ابعـاد مختلفی نظیر سیاسـی، اقتصادی، پلیسی، امنیتی و اجتماعی بررسی شود. در کنار آن می‌توان از جنبه نشانه‌شناسی نیز به آن پرداخت.

نشانه‌شناسـی علم مطالعه شـیوه‌های خلـق معنا در نظام‌های نشـانه‌ای است. افراد برای مقاصد ارتباطی خود از معناهایـی که در این نظام‌ها تولید می‌شـود، بهره می‌گیرند. نشانه‌شناسـان متأخر شـرح دادند که چگونه علم نشانه‌ها می‌توانـد در چارچوب علوم رفتاری بسـط و گسـترش یابد و بـه توصیف نقشـی پرداختند کـه این علـم می‌تواند در وحدت‌بخشـیدن به حوزه‌های اجتماعی، روانی و انسانی در گستره زیست بشری ایفا کند. سرقت صندوق‌های امانت بانک ملی را می‌توان در این چارچوب نیز تحلیل کرد. بانک ملی در واقع امر «ملی» است. بسیاری از پرداخت‌های دولتی و دیون عمومی باید الزاما به حسـاب‌هایی نـزد این بانک (و نه هیچ بانک دیگری) واریز شود.

اول) شـعار همیشـگی این بانک را همه مردم بـه یاد دارند «هرجا سخن از اعتماد است، نام بانک ملی ایران می‌درخشد». بسیاری از سالخوردگان نیز به بانک‌های جدیدالتأسیس اعتماد نداشته و ترجیح می‌دهند وجوه خود را در بانک ملی بگذارند؛ چراکه در صورت هرگونه نوسـان اوضاع سیاسـی، فقط بانک ملـی همچنـان کارکرد حاکـی از اعتماد خواهد داشـت. در نشانه‌شناسی نیز معنای هر نشانه به تجربه کاربران آن وابسته است و به تناسب تجربیات آنها نیز طبعا این معنا تغییر می‌کند.

دوم) امروزه روش کار سـارقان تغییـر کرده و عمدتا متوجه اشیای قیمتی‌تری نظیر طلا، ارز و وجه نقد شده‌اند. به همین خاطر برخـی از مردم ترجیح می‌دهنـد این‌گونه دارایی‌های خـود را در صندوق امانات بانک بگذارند. اکنون با سـرقت از این بانک و آن هم در شعبه‌ای که در یکی از کلیدی‌ترین معابر شهر تهران قرار دارد، نماد کلامی (شعار) این بانک در معرض تهدید قرار گرفته اسـت. به باور فردیناند سوسور، نشانه‌های زبانـی از این جهت که هویت خـود را در درجه اول از آنچه نیستند می‌گیرند، لذا «سلبی» هستند به این معنا که ارزش یک نشانه از تقابلش با دیگر نشانه‌ها حاصل می‌شود. نشانه درگیر یک روند دلالتگر درونی و یک روند افتراقی بیرونی است.

سـوم) در حالی که برخی از مقامـات دولت احمدی‌نژاد در مظان اتهام فسادهای مالی بوده‌اند اما مدیر کنونی بانک ملی (که در دولـت فوق‌الذکر مناصب اقتصادی بالایی داشـته) از چنیـن اتهاماتی مبرا بوده اسـت. او را یک مدیر پاکدسـت و سـالم می‌شناسـند اما اکنون مدیریت ایشـان ناخواسته با خدشه روبه‌رو شد. هر قصور و کاستی در عملکرد آن بانک به حسـاب او نوشته می‌شود و سرقت نیز از این جمله است. در نشانه‌شناسی اساسا نشانه وظیفه بازنمایی را بر عهده دارد و قابل تفسیر است. سه ضلع در یک مثلث با رئوس نشانه، شیء و تعبیـر با یکدیگر تلاقی می‌کنند. در این رابطه «نشـانگی»، معنای یک نشـانه، محتوای درونی آن نیست. بلکه از تفسیر آن نشانه حاصل می‌شود.

چهـارم) گفته شـده مدیر شـعبه بـه آلارم هشـدار اعتنا نکرده اسـت. اینجا نشـانه در حالت مورد نظـر اومبرتو اکو (نشانه‌شـناس معروف ایتالیایی) مصداق می‌یابد. مثال او در مورد باک بنزین و فرایند محرک و پاسـخ معروفیت عام دارد. اکو می‌گوید فرایند دلالت به عنوان غایت هدف نشانه‌شناسی هنگامی اتفاق می‌افتد که یک واکنش تفسیری در فرد ایجاد کند و این ممکن نیسـت مگر به واسطه وجود یک رمزگان که هستی‌های حاضر را به واحدهای غایب پیوند می‌دهد. اما چرا این نماد آلارم تا این اندازه بی‌اهمیت تفسیر می‌شود؟ احتمال این اسـت که به‌طور اکتسابی قبلا بی‌اهمیت نمایانده شده و این بار نیز مشـابه همان حالات قبلی تلقی شده است. حال چگونه ممکن اسـت چنین نمادی به سرنوشـت فوق دچار شده باشد؟ پاسخ را باید در جایی ورای نشانه‌شناسی جست.

پنجم) بانک اعلام کـرده که تعداد صندوق‌های موجود ۱۶۲ عدد بوده که در سـرقت مزبور به تعـدادی از این صندوق‌ها آسـیب رسـیده و برخی از صندوق‌ها نیز آسـیبی ندیده‌اند. بـه این ترتیب بانـک هنوز هم اعلام نکرده ایـن «تعدادی از صندوق‌هـا» واقعـا چند عدد اسـت. این محافظـه‌کاری را می‌توان ذیل سـازه‌های زبانی اسـتعاره و مجـاز درک کرد. استعاره یک استراتژی کاربردشناختی است که گوینده به کار می‌برد تا به مخاطبان چیزی را منتقل کند که به سادگی گفته یا درک نمی‌شـود؛ حال آنکه در مجاز، گوینـدگان از آن بهره می‌گیرند تا به مخاطبان چیزی را درباره مسئله‌ای منتقل کنند که کاملا شناخته‌شـده اسـت. گویا اکنون بانک تلاش دارد از طریق اسـتعاره بیش از آنچه می‌گویـد، اطلاعات منتقل کند و با اسـتفاده از مجاز در عین کم‌گویی بیشتر بگوید. متأسفانه ایـن راهبـرد در عین نادرسـتی، نتیجه کاملا عکـس داده و روابط‌عمومی این بانک موفق نشـد فضای رسـانه‌ای علیه خود را مدیریت کند. در چنین آشـوبی انواع و اقسام خبرها و اظهارنظرها منتشر می‌شود که همگی آثار مخربی را بر اعتماد عمومی به این بانک وارد می‌کند. برای مثال خبرگزاری فارس به این نکته اشاره می‌کند که اطلاعات را از منابع دیگری کسب کرده است.

در آخـر) هیچ‌کـس اعم از دوسـت و دشـمن از این واقعه خوشحال نیسـت. بانک آخرین مأمن و مأوای مردم در حفظ و حراسـت از اموال آنهاست. قطعا شالوده‌شکنی مفاهیمی نظیـر بانک، امنیـت، دزدی و اطمینان نیز بـه عنوان یکی از تبعات این واقعه مطرح خواهد شـد. نشانه‌شناسـان زمانه حاضر نیز بر این عقیده هسـتند که نشانه هر آن چیزی است که می‌تواند به صورت دلالت‌مند جایگزین چیز دیگری شود، ولی گویـا ضرورتی ندارد که این چیز دیگـر در آن هنگام که نشانه‌ای به جایش می‌نشـیند، حتما وجود داشته یا عملا در جایی موجود باشـد. به تعبیر ژاک دریدا در حالی که «نشانه» خودش دسـتخوش جابه‌جایی می‌شود، ابزار این جابه‌جایی هم محسـوب می‌شـود و گریز از بند متافیزیکی را به تعویق می‌اندازد و نظام نشـانه‌ای دچار واسـازی می‌شـود. دریدا اشـاره می‌کند که به جای «ویران‌کردن» کافی بود درک کنیم کـه چگونه یک «کل» شـکل گرفته و اکنـون آن را برای این هدف «بازسـازی» کنیم. اکنون به تعبیر نشانه‌شناسی دریدا، «اعتماد» مردم دچار واسـازی شـده و «امنیت» در امن‌ترین نقطه کشور زیر سـؤال رفته است. توان و تخصص و قابلیت و مـرز «دزدی» در نزد دزدها به‌طـور قابل‌توجهی ارتقا یافته و مفهـوم «اطمینان» از معنا خالی شـده اسـت. آن مدلول متعالـی به تعویق افتـاده و به هیچ دال مشـخصی ارجاع ندارد. به تعبیر امبرتو اکو در نشانه‌شناسـی نه از «نشـانه‌ها» بلکه از نقش نشـانه‌ای باید سـخن به میـان آورد که همان رابطه قراردادی اسـت که میان بیان و محتوا برقرار می‌شود. همان محتوایی که طی سـال‌ها هرگاه سخن از اطمینان بود، نـام بانک ملی را در ذهن خود تداعی می‌کرد. نشـانه، زاییده عملیات پیچیده‌ای اسـت که در آن، شیوه‌های گوناگون تولید و شناخت دخالت دارند. اکنون با شالوده‌شکنی مفاهیم، چه بلایی بر سر این اعتماد خواهد آمد؟ پاسخ این پرسش را فقط می‌توان در گذر زمان بررسی و مشـاهده کرد. اما در هر حال دسـتگاه تبلیغاتی و مدیریتی شـبکه بانکی کشـور نباید این واقعه را محدود به فقط یـک بانک بداند، بلکه الان از منظر افکار عمومی تنگناهای گفتمانی مذکور مبتلابه تمامی عناصر این شبکه (از بانک‌های قدیمی تا جدیدالتأسیس، از بانک‌های دارای شـعب زیاد تا شعب محدودتر، از بانک‌های عمومی تا بانک‌های تخصصی‌تر) بوده و این پیشـامد می‌تواند برای هر بانک دیگری در هر زمانی تکرار شود.

*دکترای علوم ارتباطات و روزنامه‌نگار

دغدغه‌های یک آموزگار

چیزی بخور، چیزی بده، چیزی بنه!

محمدرضا نیک‌نژاد

۱- در ماه‌هـای پایانـی آموزش‌هـای غیرحضـوری در دوران کرونـا بـه همت و پیشـنهاد خانم «شـهرزاد همتی» خبرنگار روزنامه «شـرق» و به یاد آموزگار اندیشمند، نویسنده، مترجم و کنشگر صنفی فرهنگیان «مهدی بهلولی» که بر اثر کرونا جان باخت، با همکاری «شـرق» و «کانون صنفی معلمان ایران» ۵۰ تبلت بـرای دانش‌آموزان محروم تهیه و در برنامه‌ای چندمرحله‌ای به دست نیازمندانش رسید. پول این کار ارزشمند کمتر از یک ماه و با همیاری گروه گسـترده‌ای از فرهنگیان و البته شماری از خیراندیشـان غیرمعلم گردآوری شد و زمینه آموزش مجازی برای شماری از بچه‌های جامانده از آموزش را فراهم کرد.

۲- ششم خرداد امسال نیز به فراخور نخستین سالگرد درگذشت این آموزگار آزاداندیش و به همت آمـوزگاری دیگر به نام خانم «زهرا خماریان» و خانواده‌اش، کتابخانه‌ای محلی به نام «فرهیزش» در یکی از محله‌های نابرخوردار کرج راه‌اندازی شـد تا تلاشـی باشد برای گسترش فرهنگ کتاب‌خوانی در میان کودکان و نوجوانان محروم کشـور. همه هزینه‌های این کار ارزشـمند بـر عهده خانواده این آموزگار پرتلاش و ترویج‌کننده کتاب و کتاب‌خوانی بود. در روز آغاز به کار این کتابخانه، خانواده زنده‌یاد بهلولی، خانواده و همکاران خانم خماریان در کتابخانه، شماری از دوستان ایشان و گروهی از کودکان و نوجوانان علاقه‌مند به کتاب و کتاب‌خوانی حضور داشتند. پیش از آغاز به کار کتابخانه به پیشنهاد یکی از همکاران قرار شد که از سوی دوستان و همکاران نزدیک به بهانه یک هدیه کاربردی برای کتابخانه، مشـارکتی در این کار ارزشـمند داشـته باشـیم. متن کوتاهی تهیه و در چند گروه با اعضای کم‌شمار هم‌رسـانی شد. شگفت آنکه دوسـتانی که پیش از این پرچمدار همیاری بودند، آن را نادیده گرفتند و به احتمال فراوان با «عذاب وجدان» از آن گذشـتند! چند روز درگیر این بی‌توجهی بودم اما زمانی که پیشـنهاد یاری از بخش دیگری از دوسـتان و نزدیکان خیر بیرون از آموزش‌وپرورش نیز چندان مورد اسـتقبال قرار نگرفت، ریشه و نتیجه ترسـناک این واکنش تا اندازه‌ای آشکار شد! از پدرم که دستی در بخشندگی داشت، بارها شنیده بودم که چیزی بخور، چیزی بده، چیزی بنه! یا از زبان صامت بروجردی می‌گفت: حج اکبر طلبی رو غم درویشـان خور/ کعبه را سنگ نشانی‌ست که ره گم نشود. البته چنین عبارت‌هایی در شـعر و ادبیات فارسی ریشه‌هایی بس ژرف و گسترده دارد؛ برای نمونه فردوسی بزرگ سـراییده: ببخشای بر مردم مسـتمند/ ز بد دور باش و بترس از گزند- بنوش و بپوش و ببخش و بده/ برای دگر روز چیزی بنه. اما پرسش اینجاست که در شرایط اقتصادی کنونی اولویت چیست؟ خوردن، نهادن یا دَهش؟ اگرچه دَهش یا بخشـندگی به دارایی و نداری نیسـت اما با توجه و دقت بیشـتر با تبصره‌های جدی همراه خواهد بود! در شرایط اقتصادی کنونی که بسیاری هشت‌شان در گرو نُه است و خرج از دخل بسیار پیشی گرفته شاید سخن از بخشش و بخشندگی جدای از درخواستی نامعقول! برای آنانی که ذاتی بخشنده دارند و اما توانش را نه! سرزنش‌های درونی و عذاب وجدان‌های پی‌درپی به همراه داشـته و شکنجه‌ای روحی به‌شمار آید! بر آن کدخدا زار باید گریست/ که دخلش بود نوزده خرج بیست! گروه بزرگی از ایرانیان درگیر اقتصاد ناپایدار و تورم لگام‌گسیخته‌ای هستند که بزرگ‌ترین دل‌نگرانی و دل‌مشغولی‌شـان گذران روزانه زندگی، یعنی «سیرکردن شکم» شده است. در این شرایط خواه‌ناخـواه از بده و بنه خبری نیسـت! این رونـد به یکی از مهم‌ترین ویژگی انسـانی و البته ایرانی، یعنی بخشـندگی و گذشت و همیاری، آسیب‌های جدی وارد کرده و آینده بدون چنین منش و روشی خطرناک به نظر می‌رسـد. امروز بحران اقتصادی افزون بر توسعه و پیشرفت کشور، زندگی اقتصادی خانواده‌ها و از همه مهم‌تر اخلاق را با خطرهای ترسـناکی روبه‌رو کرده و می‌کند. احتمالا اقتصاد در میان‌مدت جبران‌پذیر است! اما کاربه‌دستان باید بدانند که اخلاق برآمده از فرهنگ و تاریخ و تمدن به این آسانی‌ها توان بازگشـت به ارزش‌های پیشین را ندارد. خطر بیخ گوش‌مان است، اخلاق برآمده از اقتصاد بحران‌زده بسیار ترسناک است؛ باید کاری کرد! آیا دلی نگران و گوش شنوایی هست!؟

پنجره شهر

شهری برای مکث نه عبور

زهرا نژادبهرام

شهرها محل زندگی هستند و زندگی در بستر شهر است که جریان پیدا می‌کند. شـهرها فرصت ارتباط، تعامل، سرزندگی و صرف اوقات فراغت را به شهروندان‌شـان می‌دهند؛ یعنی باید زیرسـاخت و طراحی خاصی داشـته باشند که این فرصت‌ها را در اختیار شهروندان قرار دهد. مفهوم شهر هیچ‌گاه تک‌کارکردی نبوده و همیشـه کارکردهای متفاوتی داشته اسـت. یکی از کارکردهای مهم شـهرها حضور جمعیت در آن اسـت. جمعیت نشان سرزندگی شهری است. وقتی جمعیت در فضایی حضور داشته باشد، فرصت ارتباط و تعامل بین انسان‌ها به وجود می‌آید. اصولا یکی از ویژگی‌های مهم شهرها برای اینکه بتوانند صفت سرزندگی را به خودشان الصاق کنند، حضور پرتعداد شهروندان در مکان‌های آن است. این بروز و ظهور جمعیت در بستر شهر است که موجب می‌شود بتوانیم شهری را سـرزنده بدانیم یا نه. فرصت‌هایی که برای حضور شهروندان در درون شهرها ایجاد می‌شـود، یکی از کارکردهای مهم شهرسازی در جهان امروز است. کوچه‌ها، خیابان‌ها، میادین، پارک‌ها و محل‌های گذر، همه مکان‌ها و موقعیت‌هایی هسـتند برای «عبور» و «مکث». «مکث» کلمه مهمی است. توقف برای دیدن ویترین مغازه‌ها، زیبایی‌های معابر، گفت‌وگو با همسایه‌ها یا عابران این فرصت را به ما می‌دهد که از فضای شـهری استفاده بهینه را داشته باشیم. چنین استفاده‌ای از این وضعیت موجب می‌شود که تعبیر «خانه دوم» برای فضای شهری تعبیر درستی باشد. جایی که در آن ارتباط برقرار می‌شود و زندگی جمعی در آن معنا پیدا می‌کند. اصولا انسان در جمع به وجود می‌آید و معنی پیدا می‌کند. یکی از دلایل اصلی گسـترش شهرها و زندگی شـهری اقبالی است که مردم نسبت به شهرها دارند؛ چون مردم شهرها را فرصت اجتماع‌پذیری می‌داننـد. جایی که فرصت با هم بودن را به انسـان‌ها می‌دهد. علائم اصلـی که می‌تواند این فرصت‌هـا را بازتولید کند و فضای بیشـتری را برای تعامل و با هم بودن ایجاد کند، زیباسـازی فضا اسـت. زیباسـازی فضا و اسـتفاده از رنگ در مناظر شهری یکی از فرصت‌های بهینه برای این اسـت که برای عابران گذرها و معابر منظری زیبا ساخته شود و آنها را بـه ماندن و تعامل‌کردن در آن فضا تهییـج کند. این تکنیک می‌تواند حس نوستالژیک شهروندان را زنده کند و آنها را در پیوندی با گذشته قرار دهد یا اینکه برای آنها حسی توأم با سرزندگی داشته باشد و درعین‌حال امکان توقف و مکث را بـرای آنها پدید بیاورد. یکی از کوچه‌های زیبایی که در تهران این ویژگی را دارد کوچه‌ای در پایین‌تر از بازار چرم در میدان فردوسـی اسـت. این کوچه با اسـتفاده از ظرفیت‌های نوستالژیکی که داشـته مثل المان‌هایی همچون دوچرخه، ساعت و چتر، شهروندان را به ماندن در خودش تهییج می‌کند. بعید اسـت که ساعتی از این کوچه بگذریـد و جمعیت فراوانی را در آن نبینیـد که تنها برای دیدن این فضا به آن سـر زده‌اند. دیدن زیبایی‌های شهر در شهروندان حس امید ایجاد می‌کند و این آن چیزی اسـت که در زندگی امروز بـه آن احتیاج داریم. می‌دانیم که روزهای سختی را پشت سر می‌گذاریم و در این روزها بیشتر از همیشه احساس می‌شود که باید به شهروندان امید داد و حس خوب به آنها تزریق کرد و شـهرها با ظرفیت‌هایش یکی از این موقعیت‌هایی هسـتند که پتانسـیل انجام این کار را دارند. برای اینکه معجزه رنگ در زندگی شـهری را درک کنید، کافی است سری به پله‌های رنگی خیابان ولیعصر بزنیـد که آن را به خیابان یوسـف‌آباد متصل می‌کند. می‌بینید که این رنگ اسـت که شهر خاکستری ما را تغییر می‌دهد. هرکدام از این نمادها یک فرصت اسـت؛ فرصتی برای با هم بـودن. همه این عناصر می‌تواند این شـهر را به شـهر امید تبدیل کند. نگاهـی به چند کوچه و محله زیبای تهران که اقداماتی در آن صورت گرفته و حال و هوای بهتری به شـهروندان می‌دهد، این سـؤال را ایجاد می‌کند که وظیفه مسئولان در این میان چیسـت؟ بدیهی است که وقتی چنین نتایج واضحی در پی چنین اقداماتی وجود دارد، مسـئولان هم باید از این ظرفیت‌ها استفاده کنند تا بتوانند فرصت‌های تازه‌ای برای مکث شهروندان ایجاد کنند. شهر اگر تنها محل عبور شـهروندان باشد، روح و حیاتی نخواهد داشت. شهر باید فرصت ایجاد ارتباط شهروندان با خاطرات گذشته‌شان را ایجاد کند. زندگی شهر و زنده‌بودنش در حضور و تعامل انسان‌هاست. منظر شهری مجموعه‌ای از المان‌هایی است که می‌توانیم بگوییم رنگ بخش بزرگی از آن اسـت. می‌توانیم بگوییم خوانایی مهم‌ترین بخش از منظر شهری اسـت که رنگ و به‌کارگیری آن بخش اساسـی آن است؛ بنابراین منظر شـهری به نوعی هویت شهروندان ساکن در آن اسـت و هرچه رنگ و به‌کارگیری آن در شهر بیشتر باشد، فرصت سرزندگی و امید در آن بیشتر می‌شود. همان حس خوب زندگی که در شهر با وجود رنگ و زیبایی قادر به بازتولید است. مدیران شهر باید در طراحی مبلمان شهری و معابر آن بازنگری کنند و رنگ‌محوری را در دستور کار خود قرار دهند.